

سه‌شنبه • ۷ بهمن ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۲۲ • ۹

شرق

روزنامه

هنر

چگونه جنبش اسلام هراسی را مهار کنیم؟

صفحه ۱۰

بزرگ‌ترین دستاوردهای دانش‌عصب‌پژوهی در سال ۲۰۱۴

صفحه ۱۱

«ما»یی که نویلیر ایلمس از آن دم می‌زند دقیقا کیست؟

صفحه ۱۲

مکعب سفید

۲۰۱۴ و آن ۵۰۰ نفر

شرق: نفس‌های سال ۲۰۱۴ به شماره افتاده و موعد جمع‌بندی سال رسیده بود. سال اتفاقات تلخ و شیرین بود. یکی از این شیرین‌ها، اعلام قرارگرفتن نام پنج ایرانی بود در فهرست ۵۰۰ هنرمند برتر جهان. هر سال، «آرت‌پرایس» (مهم‌ترین مرجع مارکت هنر جهان) در کنار «فیاک» (موسسه نمایشگاه‌های بین‌المللی پاریس) گزارشی را منتشر می‌کنند که متر و معیاری مهم برای تحلیل و بررسی وضعیت هنر معاصر جهان از دو بعد اقتصادی و هنری است. این دو موسسه در حالی گزارش سالانه خود را با محوریت نقاشی، مجسمه، ویدئو و عکاسی معاصر جهان منتشر کرده‌اند که به جایگاه درحال رشد هنر ایران در منطقه و جهان اشاره شده است. فرهاد مشیری ۵۱ساله، هنرمندی است که آثارش بیشترین فروش را در حراج‌ها داشته است. بیشترین قیمتی که برای فروش اثری از او چکش خورده، حدود ۲۵۸هزار دلار بوده و مجموع هفت اثر فروش‌رفته از او ارزشی برابر با ۸۸۰هزار دلار داشته است. در رتبه بعدی، علی بنی‌صدر با ۳۸سال سن قرار دارد که مجموعاً چهار اثر از او به مبلغ ۲۷۷هزار دلار فروخته شده و گران‌بهاترین اثرش ۲۴۳هزار دلار به فروش رفته. سومین هنرمند، رضا درخشانی ۶۲ساله است که پنج اثر او به قیمت ۳۷۴هزار دلار فروخته شده و گران‌ترین اثرش ۲۰۲هزار دلار بوده. در جایگاه بعدی، کوروش شیشه‌گران ۶۹ساله قرار دارد که سه اثر از او در حراج‌ها فروخته شده و مجموع قیمت آثارش ۱۷۴هزار دلار بوده است. بالاترین قیمت چکش‌خورده برای تابلوهای او ۸۷هزار دلار است. رتبه پنجم هم در اختیار آفرین پیرهاشمی، هنرمند ۴۰ساله است که سه اثر او به قیمت ۱۶۳هزار دلار در حراج خریداری شده و ۱۱۴هزار دلار، گران‌بهاترین اثر فروخته‌شده اوست. براساس گزارش آرت پرایس، مجموع ارزش آثار این پنج هنرمند ایرانی به مبلغی بالغ بر دومیلیون دلار می‌رسد و از مجموع ارزش آثار هنرمندان ترکیه که یک‌میلیون و ۶۰هزار دلار بوده، بیشتر است. شاخص قیمت آثار این هنرمندان از حراج‌های دوحه، دوبی، کازابلانکا و تهران به دست آمده است. حراج‌های خارج از این منطقه معمولاً در لندن برگزار می‌شود که گاهی اوقات رکورد فروش‌های جدیدی در آن به‌جا گذاشته می‌شود. حراج‌های دوبی و لندن معمولاً محل خوبی برای عرضه آثار گران‌بهاتر و فروش آثار با قیمت‌های نجومی است. زمانی نیویورک نیز فرصت خوبی به‌شمار می‌آمد اما از سال ۲۰۱۰ نقش چندان پررنگی را از این حیث ایفا نمی‌کند. برخی هنرمندان ایرانی همچون فرهاد مشیری، علی بنی‌صدر و رضا درخشانی که در حراج‌های دوبی حضور مستمری داشته‌اند، شاخص قیمت فروش بیشتری را از آن خود کرده‌اند.

نکته قابل‌توجه اینکه حراج‌هایی که در دوبی برگزار می‌شوند تلاش خود را می‌کنند تا بتوانند فرصت و محلی برای رشد هنرمندان خاورمیانه و حاشیه خلیج‌فارس باشند. آرت پرایس همچنین در تحلیل شرایط بازار هنری ایرانیان چنین عنوان کرده است: «مسائیل اجتماعی



و چالش‌های جامعه مدرن ایران، از جمله موضوع‌های آثار هنری هنرمندان ایرانی بوده. آثار این هنرمندان که غالباً در آمریکا و امارات به نمایش گذاشته می‌شوند، نشان‌دهنده زندگی روزانه و فضای سیاسی- اجتماعی ایران هستند. در عین حال که در آنها تلاش شده تا با تصصبات و ذهنیتی که در غرب در قبال ایران وجود دارد، مقابله کنند.» در ادامه گزارش آمده است: «همانطور که جو حاکم بر ایران میان سنت و مدرنیته مانده است، هنرمندان ایرانی نیز شوق خلافتان خود را با اادی احترام به سنت، ترکیب می‌کنند. آثار آنها که ریشه در تاریخ دارد و به‌بنوعی کلامی سیاسی می‌دهد، در موزه‌های بافتودی همچون موزه مدرن تیت لندن، گرنجی فرهنگی - هنری ژرژ پمپیدو در پاریس و حراج کریستیز سال ۲۰۰۶ در دوبی، باعث شدند هنر خاورمیانه و ایران بیش از گذشته به عرصه‌های جهانی راه پیدا کند. مجموع فروش حراج کریستیز دوبی در آوریل۲۰۰۸ رکورد جدیدی در تاریخ حراج‌های خاورمیانه (بخش هنر مدرن و معاصر) برجای گذاشت. هرچند بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ مجموع فروش آن افت کمی داشت اما درحال حاضر به این سمت رفته است که جایگاه قابل اتکالی برای خود دست‌وپا کند.» «آرت پرایس» به‌عنوان منتشرکننده این فهرست، نقشی راهبردی در ارائه بانک اطلاعات هنرمندان دنیا دارد. چیزی که اهمیت این فهرست را بازگو می‌کند این است که این ۵۰۰هنرمند از بین بیش از ۵۰هزار هنرمند فعال در سراسر جهان انتخاب شده‌اند. این موسسه، اطلاعات مورد نیاز برای این رتبه‌بندی را از طریق موسسات اصلی حراج، گالری‌های دنیا و مجموعه‌داران تهیه می‌کند. «آرت پرایس» با دسترسی به اطلاعات و تصاویر بیش از صدمیلیون اثر هنری از سال۱۷۰۰ میلادی به این‌سو، به تحلیل‌های دقیق خود در عرصه هنر شهرت دارد. مبنای آرت پرایس و فیاک برای این رتبه‌بندی، حجم فروش آثار هنرمندان، حد فاصل جولای ۲۰۱۳ تا ژوئن ۲۰۱۴ بوده است و درعین حال بیشترین رقم حاصل از چکش‌خوردن آثار این هنرمندان هم در این رتبه‌بندی دخیل بوده است.

بوم خاکستری

روزهای جادویی



مرثیه‌ای برای کتاب‌سوزی‌ها برای من تجربه غریبی است. با باورها و جهان ذهنی علی اتحاد پیش از این به‌خوبی آشنا بودم و به‌خوبی می‌شناختمش؛ اما باگذاشتن به این جهان، جزوی از آن‌شدن و زیستن در آن - حتی برای همین مدت کوتاه نمی‌دانم. اگر پیش آمد، درباره‌اش کار می‌کنم. من آدم ناامیدی نیستم اما آدم امیدواری به شرایط موجود هم نیستم…

چگونه می‌شود هم امیدوار نبود هم بود؟

کسب بازهم به‌نوعی امیدوار هستید.

معمولاً آدم‌ها کورسوی امید را می‌بینند و امیدوار می‌شوند، اما در در چنین حالتی شاید روزی راه خروجی از این تونل پیدا شود.

معمولاً در هنرهای جدید مثل پرفورمنس و… شاهد ارایه دغدغه‌های اجتماعی روزمره هستیم درحالی‌که شما از یک هنر جدید برای بیان مسایلی تاریخی استفاده کرده‌اید…

اولاً موضوع «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» یک‌مساله روز است. من در مورد الگوهای کار می‌کنم که نمرده‌اند.

مصداقی از آن را در ایران امروز هم می‌توان یافت؟

بله. ما در کشوری این کار را اجرا می‌کنیم که سرنانه مطالعه آن برای هرفرد سالی ۱۰دقیقه است. آرام‌آرام زبان همدیگر را نمی‌فهمیم. در همین کار هم یک‌نکته جالب وجود داشت. اگر دقت می‌کردی، بخش بزرگی از کار اصلاً زبان دشواری ندارد ولی تعداد زیادی از مخاطبان از درک گفتار اثر عاجز بودند.

کجا این کار می‌آید؟

دربار‌هاش با من حرف زدند، گفتند چیزی نفهمیده‌اند و می‌پرسیدند این زبان به چه قرنی تعلق دارد؟ این یعنی مصداق عینی اینکه موضوع «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» مساله روز است و صرفاً به گذشته ربطی ندارد. از اینها که بگذریم، این حرفی که شما می‌زنی، بیشتر در ایران گفته می‌شود به این دلیل که هنر معاصر ما نسخه بدل اروپای غربی و آمریکای شمالی است و تعداد هنرمندان هنرهای معاصرکی که در ایران شناخته‌شده‌باشند، خیلی کم است. یکی از هنرمندانی که من خیلی دوست دارم و این کار به زیست هنری او تقدیم شده، «آن همیلتون» است. او به شکل مدام با موضوع تاریخ‌کار می‌کند و در بسیاری موارد از جاع مستقیم به یک مساله می‌دهد. میزی که در این رخداد قرار دارد و به‌صورت یک مستطیل سیاه دراز است، از دوره کاری همیلتون وارد کار من شده. من شیفته این آدم هستم.

خیلی‌های دیگر هم هستند، مثل جیمز تورل که یک هنرمند معاصر آمریکایی است و کارهایش به معابد باستانی ارجاع داده می‌شود یا متیو بارنی که به آیین‌های اعصار مختلف بشری ارجاع می‌دهد ولی در ایران متاسفانه ادراکمان از هنر معاصر کم است چون کارهای هنرمندی مثل آن همیلتون به‌گونه‌ای نیست که وقتی عکس‌هایش را ببینید بگویید چه کار خوبی. باید آثارش را مطالعه کنید. مطلبی درباره او به فارسی ترجمه نشده است در نتیجه این افراد در ایران خیلی شناخته‌شده نیستند. هنرمندان ما هم موضوع‌هایی را انتخاب می‌کنند که وقتی تصویر یا عنوان آن را می‌بینید، به‌راحتی متوجه آن می‌شوید؛ یعنی کارهایی که بیشتر در سطح می‌گذرد، مورد توجه هنرمندان ایرانی است البته با نهایت احترام.

قبل از اجرا احتمال می‌دادید تعدادی از مخاطبان متوجه معنای کلمات شوند؟

من معمولاً کارم را آسان می‌کنم، مثلاً زمانی که این متن را نوشتم، دایره واژگان آن خیلی گسترده‌تر بود. من چهاربار متن را آسان کردم، مثلاً واژه‌هایی مانند «میون» که به معنای چارپای بزرگ است، برایم ساده بود اما وقتی هاینه توسلی آن را ادا می‌کند، بلافاصله معنایش هم گفته می‌شود: «هیونت را، اسپت را…» این اسب را بعداً اضافه کردم تا مخاطب متوجه آن شود اما وقتی مخاطب بعد از اتمام کار می‌پرسد، «بطناً» یعنی چه، به این فکر می‌کنم که ما در دبستان در کلبه‌ودمنه و داستان سنگ‌پشت‌وبطن این کلمه را خوانده بودیم. فکر می‌کنم با دایره واژگانی که امروز شهروندان ایرانی دارند یعنی نزدیک به ۲۸۰واژه برای هرنرف می‌شود فقط رفت بقالی و بفک خرید. در دهه ۱۳۳۰ به طور متوسط واژگان یک‌شهروند ایرانی هزار و ۸۰۰واژه بود. زبانمان مرده است. بخش بزرگی از افعال فارسی دیگر کاربرد ندارند و ما با چندفعل محدود صحبت می‌کنیم. البته بر این موضوع آگاه هستم که زبان به آرامی تغییر می‌کند ولی این اتفاق نباید به قیمت از‌دست‌رفتن معنا باشد.

چطور به این گروه برای اجرای کارتان رسیدید؟

اولین کارم آن است که اینقدر پرسوناز دارد. معمولاً کارهایم با یک دوتنفر تمام می‌شدند ولی دیگر با یکی، دوپرسوناز تمام نخواهند شد. در دوره‌های خودم را مجبور می‌کردم با آنچه که در دسترسم است، کار کنم و طی سال طرح‌هایی می‌نوشتم که به بودجه و پرسوناز زیادی نیاز داشت و امکان اجرایی‌شدن نداشت.

روزی تصمیم گرفتم به این مساله پایان دهم و به شکل اعجاب‌آوری آن روز با پیشهاد آقای رحیم جعفری که تهیه‌کننده کار است، مواجه شدم. او من را پیدا کرد و قرار شد طرح‌هایم را نشان دهم که از میان سه‌طرح، این کار انتخاب شد.

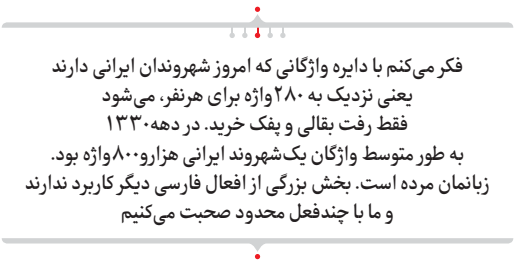
پارچه سفید و سیاه، رداهای بلند شرقی، رداهای کلاه‌دار، صدای آب و… مدام در کارهایم تکرار می‌شوند. ترجیح می‌دهم به‌جای اینکه تعریف کنم این عناصر چه مفهومی دارند، مخاطبانی پیدا کنم که در این سال‌ها با من همراه شوند و به مرور عناصر به کاررفته در این دوره کاری سریالی را درک کنند. شاید اسم مجموعه‌ام به همین دلیل «رازورزی» است. «رازورزی» یک اصطلاح در حوزه خاورشناسی و معرف یک سنت است. در این سنت، گروهی دارای مناسکی هستند و شما از بیرون، آگاهی به این مناسک ندارید. زمانی که وارد گروه شدید، باید پیمان ببندید که به افراد خارج از گروه در مورد این مناسک سخنی نگویید. این شیطنت شرقی که با میترایسم و آیین‌هایی شبیه آن شروع شد و به مرور در تمام جهان گسترش یافت، برای من نمونه جذابی از این مدل فکری بود. همیشه فکر می‌کردم آنها روی چه نقطه عجیبی از خواست بشری دست گذاشته‌اند، آنها به سراغ حس کنجکاوی رفته‌اند و وقتی انسان‌ها حس کنجکاویشان درگیر شود، دیگر چیزی جلودارشان نیست. برایم جالب شد که درباره این مساله کار کنم و به همین دلیل عنوان کلی «رازورزی» را برای دوره کاری‌ام انتخاب کرده‌ام.

ک برویم سراغ سه‌گانه‌ها…

اگر بخواهم در مورد شروع این سه‌گانه صحبت کنم، باید بگویم تمام کارهایم این‌گونه شروع می‌شوند که طی سال درباره تاریخ خاورمیانه و تاریخ ادبیات این ناحیه و چیزهای مشابه مطالعه می‌کنم و در عین حال بخشی از کار من تدریس حکمت ایرانی و متون کلاسیک است. از این مباحث به الگوهای دست پیدا می‌کنم که در طول تاریخ تکرار شده‌اند مثل الگوی انتظار، میل به نیروی مرکزی، تبدیل شخصیت تاریخی به اساطیری و مواردی از این‌دست که از دوران باستان تا به امروز تکرار شده‌اند. بعد از کشف این الگوها، اول جست‌وجو می‌کنم تا ببینم این الگوها واقعا در تاریخ بوده‌اند یا زاینده وهم من هستند. وقتی که مطمئن شدم، یک پروسه پژوهشی برایم شروع می‌شود…

کارها شنیده‌ام که تاریخ تکرار می‌شود. چرا فکر می‌کنید ممکن است این مساله ناشی از وهم شما باشد؟

شاید از نظر من موضوعی یک الگوی تاریخی محسوب شود، اما در واقعیت فقط دوافع تاریخی مشابه یکدیگر باشد. وقتی تکرار موضوعی خاص در دوره‌های مختلف تاریخی بیشتر می‌شود، مطمئن می‌شوم که با یک الگو مواجهم و من دچار وهم نشده‌ام. وقتی به‌نوعی از یک‌الگو می‌رسم شما‌ماه الی یک‌سال کار پژوهشی آن زمان می‌برد و بعد از آن به این مرحله می‌رسم که بررسی کنم و ببینم می‌توان این الگو را به یک اثر تبدیل کرد یا اینکه صرفاً باید به‌صورت مقاله درآید یا تدریس شود. وقتی به این نتیجه رسیدم که قابل تبدیل‌شدن به اثر هنری است، به سراغ انتخاب مدیوم مطلوبم برای بیان آن می‌روم. مساله فراموشی و تباهی برای من



دغدغه‌ای بسیار قدیمی است. قسمت اول مجموعه رازورزی، تباهی و قسمت دوم فراموشی نام دارند. از همان موقع این مفاهیم همراهم بودند و آرام‌آرام شکل گرفتند تا اینکه سه‌سال قبل من به مساله کتابسوزی فکر کردم.

چه شد به این موضوع فکر کردید؟ در پژوهش‌هایتان به این موضوع رسیدید؟

بله. در مطالعاتی که داشتم به این موضوع رسیدم و نکته جالب وقتی بود که سه‌سال قبل در خبری خواندم کامیونی حامل کتاب که محموله کتابی از استان نیمروز افغانستان به کابل می‌برد، توقیف شد و بخشی از کتاب‌هایش سوزانده و بخشی به رودخانه هیرمند ریخته شد. با خودم گفتم این موضوع هنوز جریان دارد و زنده است. در جنگ جهانی دوم، کامبوج، کره و جنگ بالکان هم نمونه‌هایی از آن را داشته‌ایم. همیشه این موضوع بوده و انکار همیشه هم خواهد بود. کتابسوزی در ابتدا برایم کنشی تاریخی بود، اما آرام‌آرام به رمز حذف فراموشی، از یادبردن و تکرار دوباره تبدیل شد. حول این محور کارم شروع شد و شروع به خواندن دوباره کتاب «نام گل سرخ» اثر امبرتو اکو کردم. این داستان در کتابخانه‌ای در اواسط قرون وسطی می‌گذرد که بخشی از دانش پنهانی را در خود محفوظ داشت و دانش پنهانی آن آن دست که در حلقه‌های اخوت دست‌به‌دست می‌شود و انتهای رمان در دوران ابتدایی رنسانس روایت می‌شود. آن کتابخانه سوزانده می‌شود و فصلی که سوزانندگان کتابخانه در آن شرح داده شده، از نظر بیان ادبی بسیار عجیب است و تصویری محوناشدنی در ذهن من ساخت. هم‌زمان با کتاب «نام من سرخ» اثر اورهان پاموک مواجه شدم که تم بسیار نزدیکی به این حوزه داشت. این کتاب هم در مورد از یادبردن، فراموشی و از‌دست‌دادن است. این‌گونه شد که «نام من سرخ» قسمت اول این سه‌گانه و قسمت دوم هم «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» نام گرفت. جالب است اثری که هنوز ساخته نشده، سه‌گانه نامیده نمی‌شود، البته قسمت‌سوم تقریباً نوشته شده و خیلی بیشتر از بخش دوم به تاتار نزدیک است اما هنوز نمی‌دانم اجرا می‌شود یا نه. ممکن است به‌جای آن، کار دیگری انجام دهم. باید «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» تمام شود و بینم موضوع بخش‌سوم هنوز برایم جذاب است یا نه.



سحر آزاد

دلالتی که به سمت طبقه بالا می‌رود، تاریک است و چاره‌ای جز این نیست به مردی با ردای سیاه که شمعی در دستش دارد، اعتماد کنید. جواد مولانیا جلو جمعیت راه می‌رود. تماشاگران به تالاری می‌رسند که ویدئوهای هاینه توسلی و مهدی احمدی در حال پخش است. مولانیا بار دیگر به میان جمعیت می‌آید. نور شمع از زیر چهره‌اش تابیده می‌شود و جملاتی را تکرار می‌کند: «تو خواهی سوخت/ با هر آنچه تو را ساخته است…» بار دیگر همه به دنبال او از راهرو عبور می‌کنند و به تالار طبقه بالا می‌رسند که بابک حمیدیان، نورا هاشمی، نیکو ترخانی و نوید هدایت‌پور دور یک‌میز مستطیل سیاه‌نشسته‌اند و درحال نوشتن هستند. آنها مدام می‌نویسند و مدام هم کاغذهایشان را می‌سوزانند. «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها»، دومین بخش از سه‌گانه علی اتحاد است که در فرهنگسرای نیابوران روی صحنه رفته. اتحاد که پیش از این بیشتر در عرصه تجسمی و رسانه‌هایی میان رشته‌ای فعالیت کرده، معتقد است داستان این اثر نه‌تنها یک الگوی تاریخی تکرار‌شونده بوده است، بلکه حتی مصداق‌های آن در دنیای امروزی نیز همچنان وجود دارد. به بهانه این اثر گفت‌وگویی با او انجام داده‌ایم:

شما در نشست خبری تاکید داشتید این برنامه یک رخداد event با Happening است اما بعد از آن همچنان در خبرها از کلماتی همچون نمایش، تاتار یا پرفورمنس استفاده می‌شود. اساس رخداد چه تفاوتی با پرفورمنس یا تاتار دارد؟

البته من از عبارت Happening استفاده نکردم…

بله. اما معمولاً برای رخداد از این واژه هم استفاده می‌شود…

هردو کلمه Event و Happening در فارسی رخداد ترجمه شده و رخداد برای من در اینجا ترجمه تحت‌اللفظی Event است. من از این واژه استفاده کردم چون در «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» از امکانات موسیقی، ویدئو،آرت، ویدئو- اینستالیشن، اودیو- اینستالیشن و حوزه‌های متفاوت هنرهای اجرایی Performing Arts … استفاده کردم. اگر از هرکدام از آنها به تنهایی استفاده کرده بودم، می‌گفتم این اثر تاتار اینترکتیو یا پرفورمنس‌آرت یا چیزی از این‌دست است. اما من مجموعه‌ای از رسانه‌ها را به‌کار گرفته‌ام و تقلیل‌دادن این عنوان به یک‌رسانه، به‌نظرم درست نیست. بهتر است واژه‌هایی انتخاب شود که همه آنها را پوشش دهد.

تمايز رخداد با تاتار و پرفورمنس چیست؟

آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، یک اتفاق بینابینی است، درام ندارد، روایت در آن نقشی ندارد و مجموعه‌ای از تگ‌کوپی‌هایی به زبان‌های مشابه دوره‌های مختلف تاریخی است. بخشی از زبان کار به دوران خاصی ارجاع داده نشده، در بخشی از کار، از زبان‌های ناشناخته استفاده شده است. در بخشی از کار از زبانی باستانی مانند اوستایی استفاده شده و در بخشی دیگر سه‌زبان دیگر که اساساً وجود خارجی ندارند، به‌کار گرفته شده تا تصور شود این زبان‌ها مرده‌اند و در اثر کتابسوزی‌ها و گذشت زمان نابود شده‌اند؛ آواهایی شبیه آرامی، مصر باستان، سریانی و… هم شنیده می‌شود. من از امکانات چندرسانه مختلف دیگری استفاده کرده‌ام. این کار پرفورمنس‌آرت به معنای خاص کلمه نیست، چون مثلاً تمرین‌شده است، اجراگران جملات مشخصی را هرشب تکرار می‌کنند پس نمی‌تواند پرفورمنس‌آرت در معنای خاص کلمه باشد. از طرف دیگر از امکانات پرفورمنس استفاده کرده‌ایم چون هرشب کنش‌هایی در آن اتفاق می‌افتد که غیرقابل تکرار است هرچند کلیت کار قابل‌تکرار است. تاتار هم نیست چون از سوی دراماتیک نیست و از سوی دیگر ابزارهای مختلف دیگر رسانه‌ها در آن وارد شده است. گرچه تاتار تعاملی هم داریم، اما به‌نظرم این کار، یک تاتار نیست، یا اثر بینابینی است و از امکانات رشته‌های مختلف استفاده کرده است.

چه ضرورتی داشت اثرتان را در این فرم ارایه دهید، مثلاً چرا در قالب تاتار اجرا کردید؟

چون ترجیح نمی‌دهم. جواب ساده این است که حوزه فعالیت من هنرهای رازورزی» و دیداری است. شاید در آینده فیلم ساختم یا تئاتری روی صحنه بردم اما آنچه در سال‌های گذشته کار کردم، عموماً در حوزه هنرهای اجرایی و دیداری مانند پرفورمنس‌آرت، موزیک پرفورمنس، ویدئوپرفورمنس و ویدئواینستالیشن و… بوده است. با اینکه تحصیلاتم در رشته سینماست ولی هنوز وارد هنرهای دراماتیک نشده‌ام و نمی‌دانم چه زمانی وارد این حوزه می‌شوم.

«مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» بخش دوم سه‌گانه‌ای است که قسمت اول آن با نام «نام من سرخ» سال گذشته ساخته شد. در بخش اول، شما به موضوع فراموشی و در بخش دوم این سه‌گانه به موضوع تباهی توجه کرده‌اید. جرعه اولیه این سه‌گانه‌ها چگونه شکل گرفت؟

کلا دوره کاری من به هم پیوسته است. من عنوان کلی‌ای به نام «مجموعه رازورزی» برای تمام کارهایی که طی این سال‌ها انجام داده‌ام، انتخاب کرده‌ام که عناصر مانند سریال در آن تکرار می‌شوند. «مرثیه‌ای برای کتابسوزی‌ها» قسمت ۲۳ «مجموعه رازورزی» است.

آ از ابتدا تصمیم داشتید به‌صورت سریالی کار کنید؟

یک‌روز تصمیم گرفتم و خودم را مجاب کردم این‌گونه کار کنم. من در طول سال، ایده‌های زیادی را دور می‌ریزم چون در این سریال جا نمی‌گیرد. موادی که در کارهایم استفاده می‌کنم مثل شمع، آبدان، کاغذ،